



درستایش کتاب

نسیمی خنک از خاطرات

وقتی به قهرمان‌های کتابخوان کتاب‌ها فکر می‌کنم، آنها که زندگی یا سرنوشت‌شان با کتاب‌گره خورده بود، بلافاصله آرتور

کوستلر به ذهنم می‌رسد با کتاب «گفت و گو با مرگ» که سال‌ها پیش خوانده بودم. نمی‌دانم چرا و چگونه از میان چنین آثاری این یکی را بلافاصله به خاطر می‌آورم. هیچ‌کس درست نمی‌داند چرا ذهن از میان میلیون‌ها تصویر و صدا و بو و خاطره که در زندگی‌اش تجربه می‌کند تنها بعضی را به خاطر می‌سپارد و برای همیشه در بایگانی‌اش نگاه می‌دارد. ذهن من قهرمان کتابخوان این کتاب را در صدر فهرستش گذاشته و نمی‌دانم چرا.

تصاویر زنده‌ای که از این کتاب یادم هست یکی قطاری است که به والنسیا می‌رفت و کوهپایه‌اش بیش از ظرفیت‌شان چریک داشتند و قطار آن‌قدر آهسته می‌رفت که چریک‌ها از رکاب واگن‌ها پایین می‌پریدند و از درخت‌های

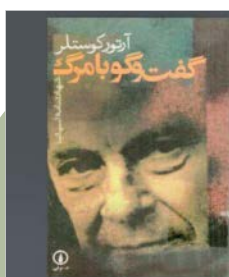
پرتقال کنار جاده پرتقال می‌چیدند و در میان تشویق و هیاهوی مسافران باز خودشان را به واگن‌ها می‌رساندند.

یادم هست فکر می‌کردم اسپانیا باید شبیه شمال باشد که هم زیتون دارد و هم پرتقال. دیگر این که به یاد دارم آرتور کوستلر در آن زندان انسان سوز فرانکو، مدت‌ها به کتاب‌ها پناه برده بود و شگفت این که در آن شرایط شرافت‌کشی که می‌تواند ذهن هر انسان مقاومی را منجمد کند، هشیاری‌اش را حفظ کرده بود و فراموش نمی‌کنم چگونه پشت هم با ولع کتاب می‌خواند و سطر به سطر را به عمق جاننش می‌کشید و می‌گفت: «وقتی کتاب می‌خوانم ساعت‌ها همه چیز را فراموش می‌کنم و کاملاً راضی و واقعا سرخوش هستم».

یادم هست برای نیکلاس کوچولوی کتاب که سواد خواندن نداشت و کشته می‌شد گریه کرده بودم. عجیب‌تر از همه اینها کشف کارکرد هولناک و در عین حال زیبای ذهن بشر در آن شرایط بغرنج بود. هنوز از پس سال‌ها سایه‌ای از آن همه را به یاد دارم درست شبیه یکی از عصرهای بی‌همتای بهاری در شمال که از پشت پنجره آشپزخانه‌ات درخت پرتقال والنسیا را می‌بینی که مثل زنی پا به ماه شده، اما بارش را همچنان با لجباجت حفظ کرده است؛ آن وقت خنده‌ات می‌گیرد و در همان حال بی‌دلیل شعری از لورکا زمزمه می‌کنی که چون نسیمی خنک از خاطرت می‌گذرد. ☺



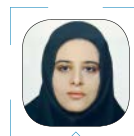
از اسم این کتاب مشخص است که موضوع اصلی‌اش المپیداد و شاعران مشروطه است! یعنی نویسنده، ادبیات و شعر و شاعری را ریخته توی المپیداد ریاضی و داستان جالبی به وجود آورده است



گفت و گو با مرگ
آرتور کوستلر

ریختن ادبیات توی المپیداد

اگر می‌خواهید یک کتاب نوجوانانه درباره مدرسه، معلم، درس خواندن و... بخوانید، المپیداد شاعران مشروطه یکی از بهترین انتخاب‌های شما خواهد بود



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

با تمام شدن امتحانات و شروع شدن تعطیلات مدرسه، موج شادی و شور و شعف، اعضا و جوارح دانش‌آموزان عزیز را درنور دیده و همزمان موج نگرانی و تنش و آشوب، اعصاب و روان والدین - به ویژه مادران عزیز - را در می‌نوردد! والدینی که باید در برابر انواع و اقسام آتش سوزاندن‌های فرزندان دل‌بندشان آرام و خونسرد باشند و برنامه‌ای جامع و کامل برای سه ماه و نیم تعطیلی پر بار بچینند و بی‌صبرانه منتظر فرارسیدن ماه مهر و آغاز مجدد مدارس باشند! اگر به خود بچه‌ها باشد که دوست دارند تمام تعطیلاتشان را با خواب و خوراک و بازی سر کنند. اگر به والدین باشد هم دلشان می‌خواهد نور چشم‌شان در این صد روزه، راه صد ساله را ببیند و با یادگیری شصت زبان و شصت مهارت، علامه دهر شود. واضح و مبهرن است که هیچ‌کدام از این راه‌ها جواب نمی‌دهد و برای تابستان بچه‌ها باید برنامه متعادلی داشته باشیم تا هم آنها زده نشوند و هم خودمان کلافه نشویم!

یکی از راه‌های سرگرم کردن بچه‌ها در تابستان، تشویق آنها به کتاب خواندن است؛ تفریحی سالم و تقریباً کم هزینه که مهارت‌های مختلفی را در افراد، پرورش می‌دهد. البته کتاب خوان کردن فرزندان، کار ساده‌ای نیست و به دقت و صبر و پشتکار نیاز دارد.

یکی از کتاب‌های داغ داغی که تازه از تنور چاپخانه درآمده و مخصوص نوجوانان نوشته شده، رمان «المپیداد شاعران مشروطه» است. از اسم این کتاب، مشخص است که موضوع اصلی‌اش المپیداد و شاعران مشروطه است! یعنی نویسنده، ادبیات و شعر و شاعری را ریخته توی المپیداد ریاضی و داستان جالبی به وجود آورده است. (هر چند که می‌توانست مواد لازم را با ظرافت بیشتری مخلوط کند و معجون خوشمزه‌تری به خورد مخاطب بدهد). شخصیت اصلی داستان، پسری نوجوان به نام شایگان شایسته است که آدم با شنیدن اسمش یاد بچه‌های خ. خوان و هری پاتر طور می‌افتد. این آقا شایگان که در خاندانی فرهیخته، دیده به دنیا گشوده، یکی دو هفته دیگر المپیداد ریاضی دارد و اگر قبول شود عازم کشور رنگارنگ هندوستان می‌شود. اما این وسط گاوش می‌زاید و توی هچل می‌افتد. یعنی در واقع، دوستش مانی گاوشان را می‌زایاند و طی ماجرای بامزه و خنده‌دار، دبیر ادبیاتشان را سر لج می‌اندازد و یک کنفرانس پر و پیمان درباره شاعران مشروطه به گردنشان می‌افتد. حالا شایگان می‌ماند و حوضش. مانی هم که برای بامزه‌تر شدن ماجرا در داستان حضور دارد بی‌خیال‌تر از این حرف‌هاست که به فکر المپیداد و آینده دوستش باشد. شایگان، این وسط یک رقیب سفت و سخت هم دارد که کادر مدرسه بدجور هوایش را دارند و برای موفقیتش هر کاری می‌کنند. مانی، که عاشق حاشیه و حاشیه‌پردازی است، به این رقیب علمی مشکوک می‌شود و تا ته و توی او را در نمی‌نشیند.

شایگان مثل بسیاری از بچه‌های درس‌خوان (به اصطلاح خ. خوان) و خیلی از بزرگ‌ترهای ظاهر بین، معتقد است ریاضی و فیزیک، مهم‌تر از ادبیات است و شعر و شاعری به درد زندگی ما نمی‌خورد و برایمان آب و نان نمی‌شود اما در پایان داستان،

نظرش عوض می‌شود و می‌فهمد ادبیات اگر مهم‌تر از علوم دیگر نباشد، حداقل هم پایه و هم رده آنهاست. یکی از ویژگی‌هایی که این کتاب را خواندنی کرده، استفاده از زبان و اصطلاحات و شوخی‌های نوجوانانه است که نشان می‌دهد نویسنده هم با نوجوانان ارتباط خوبی دارد و هم با دنیای آنها آشناست.

رمان المپیداد شاعران مشروطه، علاوه بر نوجوانان برای معلم‌ها هم مفید است تا با حال و هوای دانش‌آموزان بیشتر آشنا شوند و بفهمند بچه‌ها پشت سرشان چه می‌گویند و چه تصویری از آنها دارند.

در این کتاب به صورت غیر مستقیم با روش تحقیق، مراحل پژوهش، انواع منابع و... آشنا می‌شویم. این جمله کلیدی معلم ادبیات را باید طلا گرفت که: «وای به حالتون اگه تحقیق و کنفرانس تون کپی از اینترنت باشه... من نمی‌فهمم این اینترنت چه بلاییه افتاده به جون ما... تحقیق تو این مملکت شده: سرچ و کپی پیست!»

همچنین در این رمان با تصویر یک مدرسه ایده‌آل و رؤیایی آشنا می‌شویم.

«تا اتاق اورژانس تقریباً دویدم. مدیر ما معتقد بود هر مدرسه نمادی از یک شهر است. برای همین اصرار داشت شهرمان، هم بیمارستان داشته باشد، هم سینما و پارک بازی، هم مجلس نمایندگان، هم دولت، هم ندامتگاه، هم صدخانه و هم کتابخانه. هر یک از بخش‌ها را به شدت مجهز کرده بود تا به ما حالی کند (نمی‌گویم خرفهم کند که بی‌ادبی نباشد!) مدرسه ما شهرتر از بقیه مدارس است. وارد اورژانس که شدم، هر چهار تخت خالی بود. البته این اتفاق مثل گذر زهره از مقابل خورشید نبود که دم به دقیقه رخ می‌داد!!! بلکه نادرتر از آن بود و هر هزار و دویست سال، یک بار رخ می‌داد. همیشه بودند بچه‌هایی که خودشان را به مریضی می‌زدند و حاضر بودند سوزن سژم را دوساعت تمام به دستشان بزنند اما سر کلاس فیزیک نروند.»

البته داستان این مدرسه، یک جاهایی هم تخیلی می‌شود؛ شما یک کلاس معارف اینجوری به ما معرفی کن و هر چی می‌خواهی جایزه بگیر!

«شانس آوردم معلم دینی - یا به قول خودش معارف‌مان - بی خیال نامه نگاری و حرف زدن و رد و بدل اس ام اس و حتی بازی‌های آنلاین بود. اول سال گفته بود در طول زنگ آزادید هر کار می‌خواهید بکنید، فقط به درس گوش کنید. اجازه داشتیم حتی کف کلاس دراز بکشیم یا روی میزمان چمباتمه بنیم! اجازه داشتیم با موبایل‌هایمان فروت نینجا یا انگری بردز بازی کنیم یا هر وقت دلمان خواست از کلاس بیرون برویم. به شرطی که وقت درس دادن نباشد. تعریف همه ما از کلاس واقعی همین بود.»

درست است در کارزار تورم، دیوار کتاب از همه کوتاه‌تر است و قیمت کاغذ سر به فلک کشیده اما انصافاً قیمت ۴۸ هزار تومان روی جلد این کتاب، کمی شوکه‌کننده است و برق از سر نوجوان و خانواده‌اش می‌پراند.

المپیداد شاعران مشروطه، نوشته آذردخت بهرامی است که همین چند هفته پیش توسط انتشارات مدرسه منتشر شده است. ☺

